

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان:
An Analysis of Aesthetics in the Traditionalist's View (Frithjof Schuon,
Burchardt, Rene Guenon, Coomaraswamy, and Seyyed Hossein Nasr)
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

نقدی بر زیبایی‌شناسی از دیدگاه سنت‌گرایان (فریتهوف شوان، بورکهارت، رنه گنون، کوماراسوامی و سید حسین نصر)*

رزا بهوند^۱، فرناز قویونچی زاد^۲، ندا درویشی^۳

۱. کارشناسی ارشد پژوهش هنر مجازی، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد پژوهش هنر مجازی، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد پژوهش هنر مجازی، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

چکیده

زیبایی به‌عنوان جوهر هنر، همواره مورد توجه متفکران، هنرشناسان و فلاسفه بوده است. سنت‌گرایان نیز به زیبایی‌شناسی به‌طور مستقیم و گاه ضمنی، پرداخته‌اند. سنت‌گرایی، جریان فکری قرن بیستم میلادی در غرب است که توسط گنون، کوماراسوامی و شوان آغاز شد و با بورکهارت و در ایران با سید حسین نصر ادامه پیدا کرده است. در پژوهش پیش رو، با رویکردی شناختی، به بیان نظریاتی چند از فلاسفه و سپس به بیان آراء پنج تن از اندیشمندان سنت‌گرا، در امر زیبایی‌شناسی پرداخته، آن‌گاه با فرض اینکه، آراء سنت‌گرایان در باب زیبایی، دارای ابهام و تناقضات آشکار همراه با منطق‌گریزی، بیان احساسی و عاری از واقعیت و حقیقت است، به نقد و ارزیابی این آراء و تفکرات پرداخته شده است. به‌طور کلی، تعریفی که از زیبایی توسط فلاسفه عهد قدیم بیان شده، غالباً قائم‌به‌ذات بوده و توجه به امور محسوس دارد، و تعریف سنت‌گرایان از زیبایی، بیانی مبهم، احساسی و سرشار از تناقض‌گویی است که مصادیق آن را به معماری و سایر هنرها تعمیم داده‌اند که حتی در موارد زیادی این تعریف به حاشیه رفته و دچار ابهام و ابهام نیز شده است؛ اما این مبحث که بسیاری از سنت‌گرایان زیبایی را به حقیقت تعبیر کرده‌اند، امری انکارناپذیر است.

واژگان کلیدی: زیبایی، نقد، سنت‌گرایان، نماد، حقیقت.

مقدمه

شوان^۳، بورکهارت^۴، گنون^۵، کوماراسوامی^۶ و نصر^۷، به‌عنوان سنت‌گرایان مطرح، در باب زیبایی‌شناسی پرداخته و سعی بر معرفی، نقد و ارزیابی این آراء شده است.

از دیرباز تاکنون زیبایی‌شناسان، فلاسفه، هنرمندان و متفکران نظرات گوناگونی در باب زیبایی داده‌اند که این نظرات در دو طیف بزرگ خلاصه می‌شود. جمعی معتقد به منشأ الهی برای زیبایی بوده و امر زیبا را با خیر و نیکی یکی می‌دانسته‌اند، به‌ویژه در جهان باستان و در تفکر سنتی؛ زیبایی و خیر، زیبایی و نیکی و زیبایی و خوبی معادل هم بوده‌اند. آنچه خیر و خوب بوده، زیبا نیز بوده و زیبایی مطلق، الهی و در وجود خداوند بوده است؛ اما امر زیبا در جهان مادی، امری نسبی است که نشانه‌هایی از زیبایی الهی دارد. البته، فلاسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو نظریات متفاوتی با فلاسفه‌ای چون افلوپتین، هگل و باومگارتن در مورد زیبایی مطرح می‌کنند. پس در ابتدا، به تعریف زیبایی از دیدگاه سنتی و از دیدگاه افلاطون^۸، ارسطو^۹، افلوپتین^{۱۰}، باومگارتن^{۱۱}

زیبایی‌شناسی^۱ که از مباحث مهم در تعریف و شناخت هنر است، پدیده‌ای است وابسته به حس که تنها انسان، به‌عنوان اشرف مخلوقات، با استفاده از قوه تعقل و تفکر، قادر به درک صحیح از آن خواهد بود. سنت‌گرایان نیز اهمیت فراوانی برای امر زیبا قائل بوده و در آثار خود، به این امر پرداخته‌اند. نشر و گسترش نظرات آنان درباره هنر و زیبایی^۲، در کشور ما، سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد؛ اما آنچه در این میان، نادیده گرفته شده، انجام نقدهای موشکافانه، بر این جریان مهم و تأثیرگذار بر فضای فکری، هنری و فرهنگی ما بوده است. از این رو، در این مقاله، ابتدا به خلاصه‌ای از آراء فلاسفه بزرگ و سپس، به نظرات

* این مقاله، برگرفته از مباحث مطرح‌شده در کلاس حکمت هنر اسلامی، دکتر شهره جوادی، در باب نقد آراء سنت‌گرایان، در دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، در ترم بهمن ۹۹-۱۴۰۰ بوده است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۳۵۳۹۶۱۷۵۴.roza.behvand@gmail.com

و هگل^{۱۲} خواهیم پرداخت.

آغاز تأمل فلسفی درباره «امر زیبا»، به عهد یونان و روم باستان بازمی‌گردد؛ که امر زیبا را در کنار امر خیر قرار می‌داد و با رویکردی اخلاقی به آن می‌نگریست، برخلاف عصر جدید، که امر زیبا غالباً در کنار علم و شناخت قرار دارد و در نتیجه گرایش به جانب ارزیابی آن از دریچه معرفت صورت گرفته و از خیر اخلاقی جدا دیده می‌شود (غفاری، ۱۳۹۴، ۶۲).

هر پدیده‌ای دارای سابقه و پیشینه‌ای است و شرایط امروز آن، تابع همان گذشته است و هویت آن بدون در نظر گرفتن گذشته‌ای که در آن تکوین و تبلور یافته، به دست نخواهد آمد. پس بر این اساس با توجه به بررسی‌هایی که در آرشیوهای مختلف کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی مقالات پژوهشی، توسط نگارندگان صورت گرفته است، زیبایی‌شناسی از دیدگاه سنت‌گرایان، به‌طور جدی و مستقل مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته و هنوز کمبود پژوهش‌های عملی و نظری در ارتباط با این موضوع و به‌ویژه نقد آن، کاملاً مشهود است و همین نکته، ضرورت پژوهش در این زمینه را دوچندان؛ و از آنجا که رسیدن به یک نتیجه تحقیقی خوب و نیل به یک مدل برانده‌تر، نیازمند استفاده از تجربیات پیشین محققان قبلی نسبت به همان مسئله است، پژوهش‌هایی که تا حدودی با موضوع فوق در ارتباط بوده‌اند، در پژوهش حاضر مورد استفاده و هم‌چنین واکاوی قرار گرفته است؛ از جمله مقاله «بررسی معنای زیبایی از نگاه سنت‌گرایان نوشته قره‌خانی و اردلانی، ۱۳۹۳»، سنت‌گرایان، زیبایی و سلسله‌مراتب هنر نوشته «محمدحسن فغوری»، در پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر و کتاب «در پیشگاه هنر قدسی: هنر و زیبایی در حکمت خالده» (فرخزاد نیا، ۱۳۹۴).

مبانی نظری

به‌طور کلی، باید گفت که مفاهیم زیبایی‌شناسی و سنت‌گرایی، به‌عنوان مفاهیم بنیادین پژوهش حاضر قلمداد شده و مبنای پرسش‌های اصلی، قرار داده خواهند شد. لذا در ابتدای این بحث ضروری است مفاهیم نام‌برده، از حیث لغوی، اصطلاحی و هم‌چنین کاربردی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند. زیبایی‌شناسی یا استتیک^{۱۳} (aesthetics) رشته‌ای فلسفی است که به مباحث مربوط به «امر زیبا» و به‌تبع، به مسائل ناشی شده از بررسی نقادانه هنر می‌پردازد. از منظر زبان‌شناسیک، ریشه لغوی اصطلاح استتیک (aesthetic) در زبان یونانی به ادراک حسی، احساس و حساسیت (aesthesia) و نیز امر محسوس (aistheton) بازمی‌گردد. گرچه این اصطلاح بعداً در مسیر تاریخ تفکر، در معانی مختلفی در حیطه‌های علم محسوس، نظریه امر زیبا، و شاخه‌ای از فلسفه هنر رواج پیدا کرده است. آنچه را که در رابطه با شکل‌گیری و تعریف این اصطلاح نمی‌توان از نظر دور داشت همین پیوند عمیق دانش زیبایی‌شناسی با امر محسوس است (رادای و افضل، ۱۳۹۳).

(۲۷۴-۲۷۵).

سنت‌گرایی، جریانی است که طی دو سده اخیر، به‌منظور پاسداری از علم، هنر، تمدن و ارزش‌های متعالی انسانی و ارائه راه حل مناسب برای انسان بحران‌زده غربی، در برابر مدرنیته و دستاوردهای آن به مقابله برخاسته است. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مدعیات آن، دفاع از حکمت خالده، وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، علم مقدس و معنویت‌گرایی است. سنت‌گرایان مبانی و مفروضات معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود را مبتنی بر فلسفه جاویدان خرد، تبیین کرده و آن را در قلمروهای مختلفی چون مابعدالطبیعه، ادیان، علم، تمدن، هنر و آیین‌های اقوام سنتی بسط و گسترش داده‌اند. این جریان، طی دو دهه اخیر، در جهان اسلام نیز طرفدارانی داشته است (بهسودی، محسنی و سالم، ۱۳۹۷، ۱۲۹).

بر این اساس، در خصوص چارچوب نظری پژوهش حاضر باید اذعان کرد، این پژوهش رویکردی شناختی، در خصوص بررسی و نقد زیبایی‌شناسی از دیدگاه سنت‌گرایان دارد. در این پژوهش از چارچوب نظری ترکیبی، از جمله استفاده از نظریه و مفاهیم موجود و سپس نقد موشکافانه آنها استفاده شده است. لذا بر همین اساس، در این پژوهش با مرور متون تحقیقاتی و پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع تحقیق و اشاره به نظریه‌های مرتبط، چارچوب نظری تحقیق تدوین شده است.

روش تحقیق

این پژوهش، پژوهشی کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است. لذا به منظور بررسی نظریات سنت‌گرایان در مورد زیبایی‌شناسی و نقد آن، از روش قیاس آراء استفاده شده است. در ابتدا با تحلیل محتوایی، ساختار کلی موضوع مورد مطالعه تبیین، و سپس برای جمع‌آوری داده‌ها، از جست‌وجو در منابع کتابخانه‌ای و مقالات موجود در پایگاه‌های اینترنتی معتبر، استفاده شده است. منابع کتبی مورد مطالعه، از کتاب‌های فارسی و غیر فارسی ترجمه شده، و مقالات و پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط با موضوع بوده‌اند. در گام آخر این پژوهش، اطلاعات جمع‌آوری شده، به‌منظور منتهی شدن به یک نتیجه مشخص و قابل استفاده، مورد تجزیه و تحلیل و نقد موشکافانه قرار گرفته است تا بتواند گامی مثبت در زمینه شناخت سنت‌گرایان باشد.

زیبایی از دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان

واژه استتیک را نخستین بار الکساندر باومگارتن، در قرن هجدهم، به معنای شناخت حاصل از راه حواس، یعنی همان معرفت حسی به کار برد. او بعدها از این واژه در اشاره به ادراک زیبایی به کمک حواس، به‌ویژه در هنر بهره جست. کانت با کاربرد این واژه در احکام زیبایی‌شناسی در هر دو عرصه هنر و طبیعت به آن جانی تازه بخشید. دامنه این مفهوم در ادوار متأخر بار دیگر گسترده‌تر شده است (قره‌خانی و اردلانی، ۱۳۹۳، ۴).

علم آگاهی محسوس است. البته منظور باومگارتن از آگاهی فرودست، دانش به زیبایی طبیعی است که تا حدودی در مقابل مفهوم زیبایی هنری که به معنای نتایج هنر آفریده آدمی قرار می‌گیرد، است. او زیبایی هنری را هنر آزادی خواند و زیبایی‌شناسی را نخستین پله در شناخت امور حسی می‌داند (احمدی، ۱۳۹۵، ۲۰-۲۲).

هگل، زیبایی را تجلی معقول یا صورت عقلی در امر محسوس می‌داند (صافیان، ۱۳۸۳، ۱). او اعتقاد داشت زیباشناسی یا استتیک اصطلاح دقیقی نیست، به این دلیل که دانش دریافت حسی فقط یک بخش از کار فلسفی شناخت زیبایی است و عنوان استتیک تنها روشنگر این یک بخش است. هگل تمایزی بر زیبایی هنر و زیبایی طبیعی قائل است و چنین استدلال می‌کند که زیبایی هنری، زاده روح سوژه کتیو است و به همین دلیل نیز از زیبایی طبیعی برتر است. پس باید گفت زیبایی هنری برتر و والاتر از زیبایی طبیعی است. هم‌چنین باید گفت زیبایی هنری، زاده کارکرد ذهن آدمی است و برتر از زیبایی طبیعی است که در آفرینش آن انسان نقشی نداشته است. او در قسمتی در رابطه با زیبایی هنری می‌گوید: «زیبایی هنری زاده بی‌میانجی روح است، پس زیبایی در روح آشکار می‌شود» (احمدی، ۱۳۹۵، ۹۸-۱۰۶).

زیبایی از دیدگاه سنت‌گرایان

شوان، نظرات زیباشناسانه خود را در دستگاه مابعدالطبیعی افلاطون و این جمله منسوب به او که «زیبایی شکوه حقیقت است» مطرح می‌کند. در نظر او «زیبایی، چون شکوه حقیقت، از سوئی دارای مبانی متافیزیکی است، (چون از حقیقت جدا نیست) و از سوی دیگر واقعیتی ایزکتیو است، (چون شکوه حقیقت است)». شوان در مبانی متافیزیکی بیان می‌دارد: «زیبایی با تجلی سرآغاز می‌یابد و در واقع با کمال یکی است؛ یعنی از سوئی نمودار مطلق و از سوی دیگر نمودار بی‌نهایت است». به سخن دیگر، در زیبایی، نظم، سمبل مطلق و راز، نشانه بی‌نهایت است. کمال نیز از هم‌نشینی نظم و راز زاده می‌شود، چه در طبیعت و چه در هنر. شکوه حقیقت یعنی زیبایی دارای دو روی یا وجه است: راز و نظم؛ خلاصه، سرچشمه زیبایی، حقیقت الهی یا دقیق‌تر بگوییم، بی‌نهایت، یا وجه خلاقه آن است (تیموری، ۱۳۹۴، ۱۳-۱۲).

از نظر شوان زیبایی امری معنوی است. زیبایی نه منحصر به هنر است، نه منحصر به هر چیز دیگر، شأن عقلانی زیبایی به این حقیقت حالتی جهان‌شمول می‌بخشد، پس می‌توان خاطر نشان ساخت که زیبایی منطقی است و حتی فرامنطقی ولی از حوزه منطق تخطی نمی‌کند. به نظر شوان این حقیقت عقلانی درون زیبایی است که آن را با خدا پیوند می‌دهد. زیبایی چون به خدا پیوسته باشد عبادت است و اگر از او بگسلد بتی بیش نخواهد بود. حال باید دانست فریتیفوف شوان منشأ الهی زیبایی را بر چه مبانی بیان می‌کند. به نظر شوان زیبایی حقیقتی است که از عشق الهی نشأت می‌گیرد (فرخزادینیا، ۱۳۹۴،

تعریف زیبایی، از دیدگاه طیفی از نظریه پردازان سنت‌گرا، با معنی و مفهوم آن در مکاتب و تفکرات دیگر فلاسفه و اندیشمندان متفاوت است. از گذشته تاکنون نیز تعاریف بسیاری در باب زیبایی از جانب فلاسفه مطرح شده است. از آنجا که زیبایی امری نسبی است، تعریف و مصداق آن نیز نسبی و متفاوت است. صاحب‌نظران گاه زیبایی را محسوس و گاه به ماوراء و نامحسوس نسبت داده‌اند. جمعی از فلاسفه قدیم غرب، زیبایی را با حقیقت یکی دانسته، و به زیبایی حقیقی که همانا خیر مطلق است باور داشتند. از دیدگاه فلاسفه اسلامی، منشأ زیبایی حق تعالی است که زیبایی مطلق بوده و زیبایی‌های این جهان جلوه و پرتوی از زیبایی حق و جهان بالاست یا همان جهان عاری از نقص و تغییر. بنابراین به ذکر آراء شاخص فلاسفه غربی و مسلمان و در ادامه به معرفی و نقد نظریات سنت‌گرایان پرداخته شده است.

زیبایی از دیدگاه فلاسفه قدیم غرب

بنیان‌گذار زیبایی‌شناسی کلاسیک، در معنای عام و در زمان حال و گذشته، افلاطون بوده است. افلاطون از نخستین کسانی است که به تفکر در مقوله هنر و زیبایی و نقش اجتماعی و تربیتی آن پرداخته است (زحلی، ۱۳۶۶، ۳۲). زیبایی از نظر او، وجود واقعی دارد و پدیده‌های عالم محسوس، بر حسب بهرهای که از زیبایی عام و کلی، یعنی زیبایی مطلق و قائم‌به‌ذات دارند، زیبایند (همان، ۳۲). به عقیده افلاطون، برای رسیدن به زیبایی مطلق یا همان زیبایی ایده (مثال)، جوینده باید از زیبایی‌های زمینی شروع کند و مرحله‌به‌مرحله، به اصل زیبایی برسد که ابدی و مطلق است.

در عالم هنر و به نقل از ارسطو نیز، صورت، عین غایت و هدفمندی است و علت صوری چیزی جز همان علت غایی نیست. در علت فاعلی که هنرمند نامیده می‌شود، چیزی جز شوق به کمال و زیبایی صورت نیست. «علت غایی به علت صوری برمی‌گردد» (ارسطو، ۱۳۹۸، ۱۵). به نقل از نوروزی‌طلب، (۱۳۷۸، ۴۷۰). هنرمند، سازنده شیء هنری است، یعنی شیء هنری را ابداع می‌کند تا ایده زیبایی را مجسم کند. او موضوع و معنای آن را می‌سازد، بلکه تنهایی می‌تواند فرم را بیافریند. هدف هنرمند، آفرینش فرم زیباست (نوروزی‌طلب، ۱۳۹۸، ۱۵).

فلوطين، اصل ظهور زیبایی و تحقق اثر هنری را این‌گونه توصیف کرده است: «روح اگر خود زیبا نباشد زیبایی را نمی‌تواند دید. از این رو، کسی که می‌خواهد نیکی و زیبایی را ببیند، نخست خود باید همانند خدا گردد نیک و زیبا شود. زیرا خداوند منشأ هستی، یعنی زیبایی است. روح موجودی خدایی و خود جزئی از زیبایی است، به هر چه نزدیک شود دست یابد، آن را تا آن حد که قابلیت بهره‌وری از زیبایی دارد، زیبا می‌سازد» (فلوطين، ۱۳۹۸، ۵۲). به نقل از نوروزی‌طلب، (۱۳۶۶، ۱۱۴، ۱۱۸ و ۱۲۱).

باومگارتن نسبتی میان آگاهی زیبایی‌شناسانه آدمی و ادراک حسی او از زیبایی قائل شد. او در کتاب «زیبایی‌شناسی» خود نوشته: استتیک (نظریه هنر آزاد، آیین آگاهی فرودست، هنر زیبا اندیشیدن) همان

(۸۱).

رنه گنون، که افکارش در نظریه پردازان پس از خود، بسیار تأثیر گذار بوده است، در مورد زیبایی می گوید: «نه تنها نماد و رمز هدف نیست و صرفاً ابزاری برای غایتی دیگر است، بلکه مضمون زیباشناسانه حسی و ظاهری نماد هم مورد توجه نیست و توجه و التفات به زیبایی شناسی حسی، از نگاه سنت گرایان، امری فرعی قلمداد می شود» (موسوی گیلاتی، ۱۳۹۳، ۴۵). نمادپردازی و نگرش نمادین به هستی، یکی از مهم ترین آموزه های سنت گرایان بوده است.

کوماراسوامی، پس از آشنایی با آثار «گنون» تحت تأثیر اندیشه وی در زمینه هنر سنتی قرار گرفته و آثار ارزشمندی بر جای گذاشت. او تفسیرهای خود را به زبان هنر بیان کرد و به موازات آن به انتقاد از تجدد و هنر متأثر از آن پرداخت (جوانی جونی، کفشچیان مقدم و بزرگمهر، ۱۳۹۶، ۳۳). سوامی، بخشی مفصل از تحقیقات خود را به اهمیت کارکردهای زیبایی به ویژه در هنر سنتی اختصاص داده است. از نظر او «زیبایی، وسیله ای است برای هدایت ما به یک غایت، نه اینکه خودش (زیبایی) غایت هنر باشد» تا جایی که به زعم وی در هنر سنتی «هیچ چیز زیبا نخواهد بود مگر اینکه با آن مقصودی که برایش ساخته شده، سازگار باشد. هدف کلی اثر، این بوده است که انسان هایی را که در حیات این جهانی به سر می برند، از بدبختی برهاند و به ساحت سعادت هدایت نماید»، بر همین اساس انسان سنتی، صرفاً به «لذت بردن» از آنچه باید از آن «بهره مند شود» قانع نخواهد شد، چرا که ذهن او به سطح و صرفاً به ظاهر وجه زیبایی شناختی اثر هنری معطوف نیست، بلکه به علت یا منطق راستین موجود در پس زیبایی نظر دارد (همان، ۳۷).

انگیزه و منطق موجود در پس زیبایی ایجاد ساختاری زبان نیست، بلکه نیل به حقیقت است، اینچنین است که کوماراسوامی «مبنای نمایش زیبایی را در هنر سنتی، کارکرد و نقش کاربردی آن می داند، نه در ظاهر و جلوه بصری اش». به علاوه او «این نوع از هنر را نه تنها سودمند می داند بلکه از آن جهت که از سرمشق های صحیح پیروی می کند، زیبا نیز می پندارد» (همان، ۳۸-۳۷). طبق نظر او، هر چیز که به خوبی و بر مبنای حقیقت ساخته شود، حتماً زیباست چرا که کمال را در خود دارد. از آنجاکه کمال و جمال بر یکدیگر منطبق اند، فرآیند تولید نیز ناگزیر به سوی ساخته ای زیبا میل می کند؛ اما این طریق نیل به زیبایی، با اینکه بگوئیم قصد هنرمند کشف و بیان زیبایی است، کاملاً متفاوت است. در کارگاه یک استاد کار سنتی، زیبایی علت غایی اثر نیست بلکه از عوارض اجتناب ناپذیر آن است (همان، ۳۸). در واقع باید به این نکته توجه داشت که هنرهای سنتی همان تزیینی-کاربردی بودند، سودمندی و کاربرد در زندگی روزمره، باخیر، حقیقت و زیبایی بر هم منطبق بوده است.

از نظر بورکهارت، بر اساس جهان بینی معنوی، زیبایی یک پدیده هنری، چیزی نیست جز شفافیت یافتن نمادهای آن؛ یعنی تنها هنری شایسته عنوان هنر است که حقیقت و زیبایی را توأم داشته

باشد (فغفوری، ۱۳۸۷، ۶۲). بورکهارت زیبایی در هنر اسلامی را نیز اساساً جلوه ای از حقیقت کلی می داند و معتقد است که منشأ زیبایی اشیاء صفات جمال و کمال الهی است. یک شیء تا به آن حد که یکی از صفات الهی را منعکس می کند، کامل یا جمیل است (نوروزی طلب، ۱۳۹۸، ۳۱۵). بورکهارت معتقد است: «از منظر اسلام، زیبایی ذاتاً تجلی حقیقت صورت و هم از جهت معنا آن را (محتوای صورت و زیبایی محتوا) با کلام الهی و وحی قرآنی مطابق می داند و قوانین سنت و روح سنت، بین هنرها، به هنرهای سنتی، صبغهای قدسی می بخشد. رسالت هنر در بینش اسلامی، شرافت بخشیدن به ماده است» (همان، ۲۸۲). به عقیده او، زیبایی از حقیقت باطنی و ذاتی اسلام سرچشمه گرفته و جاری می شود. این حقیقت درونی همان توحید است (همان، ۲۹۴). این گونه تفسیر و تعبیرها که به هنر اسلامی نسبت داده شده، در هنر پیش از اسلام و هنر اصیل ایرانی نیز وجود داشته است.

نصر معتقد است، زیبایی به نوعی خود کاربرد است، کاربرد زیبایی تمایل انسان به برطرف ساختن نیاز انسان به زیبایی و متوجه ساختن او به سمت چیزی است که زیبایی منعکس کننده آن است. اگر به شیوه ای صرفاً جسمانی به اثر معماری نگاه کنیم تزیین وابسته به معماری، امری بی فایده به نظر خواهد رسید، به عبارت دیگر در هنر سنتی، ابتدائاً برای مقصود خاصی و بر آوردن نیازی می ساختند و سپس آن را می آراستند و این گونه زیبایی را به شیء می افزودند، از این رو ممکن بود که مانند امروز، شیء کاربردی فاقد زینت و زیبایی باشد و شیء زیبا و هنری فاقد کاربرد باشد، باید گفت در عالم سنتی این دو جنبه را، نه در عرض هم که در طول همدیگر می دیدند. در آثار سنتی، صورت در خدمت معناست و نه در مقابل معنا (پیغامی، پیکانی، رضایی و شکیبی، ۱۳۹۹، ۷۵). به عقیده او چیزی که هنر قدسی را زیبا می کند طرح و رنگ و ظرافت های آن نیست. عظمت بنای یک مسجد یا کلیسا البته که مهم است اما چیزی که بدان ها زیبایی جاودانه می بخشد، طنین کلام الهی و حضور خداوند در گوشه گوشه این بناهاست (همان، ۷۵). اما به طور کلی، آنچه از سخنان نصر برمی آید این است که هنر از منظر وی، مسامحتا امری است که بر جریان زندگی سایه افکنده است. زیبایی، هدف و غایت هنر نیست بلکه هنر آیینة تجلی زیبایی نامتناهی خداوند است (همان، ۷۳).

نقد و بررسی دیدگاه سنت گرایان در باب زیبایی شناسی

به طور کلی، زیبایی شناسی، از مباحث مهم در تعریف و شناخت هنر است که سنت گرایان نیز، اهمیت فراوانی برای هنر و امر زیبا قائل بوده و در آثار خود، به زیبایی شناسی هنرهای دینی، از جمله هنر اسلامی به طور مستقیم یا ضمنی پرداخته اند که دیدگاه پنج تن از سرشناس ترین آنان در مقاله پیش رو بررسی شده است. در ادامه نیز به نقد و ارزیابی این آراء، خواهیم پرداخت.

آراء و نظرات سنت گرایان با سنت و آراء دینی پیوند می یابد که این

و به تدریج از عالم الهی فاصله گرفت، معیارهای زیبایی‌شناسی و هنر نیز دچار دگرگونی‌های عمیق شد.

نتیجه‌گیری

زیبایی، یکی از مفاهیم پیچیده فلسفی و امری نسبی است که از گذشته تاکنون، فلاسفه، اندیشمندان و زیبایی‌شناسان، نظرات گوناگونی در باب آن ارائه نموده‌اند. برخی زیبایی را با حقیقت و خیر منطبق دانسته، گروهی دیگر زیبایی را محسوس و جماعتی دیگر آن را به ماوراء و عالم والا منسوب نموده‌اند. فلاسفه مسلمان منشأ زیبایی را باری تعالی و امری مطلق فرض کرده و زیبایی‌های این جهان را پرتوی از زیبایی خالق مطلق دانسته‌اند. طیفی از فلاسفه و اندیشمندان معاصر سنت‌گرا نیز در تعریف و تحلیل زیبایی، به‌خصوص تجلی آن در هنرهای دوران اسلامی، متوسل به مباحثی احساسی و شاعرانه، دور از منطق و تعبیری مبهم و گنگ شده‌اند که دارای تناقضاتی آشکار است.

رابطه و نسبتی که برخی از آنان بین زیبایی، حقیقت و در ادامه آن کمال، بیان نموده‌اند، رابطه منطقی و صحیحی نیست. از سوی دیگر، در نظر گرفتن معنی و مفهوم ذاتی و مشخص برای اشکال و زیبایی به‌عنوان سمبل و نماد، توسط سنت‌گرایان نیز مورد ایراد است؛ زیرا اشکال و زیبایی‌های مختلف هنری به علت اهداف و شرایط ایجادکننده یا بستر فرهنگی شکل‌گیری آنها بین اقوام و جوامع مختلف، قراردادی بوده و معنی و مفهوم آنها نیز با توجه به فرهنگ کشورها، متغیر و متفاوت است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد، تعریفی که از زیبایی توسط آنان ارائه شده، جامع و کامل نیست و در موارد بسیار که پیش‌تر بیان شد دارای ابهام و اشکالات فراوان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. استتیک (aesthetics) / ۲. زبینه، شایسته، نیکو، جمیل، چشنگ، خوشگل، دختری زیبا؛ در مقابل زشت و بدگل (معین، ۱۳۸۲، ۵۴۱). ۳. فریتیوف شوان در سال ۱۹۰۷ م. در شهر بازل سوئیس به دنیا آمد. او از ابتدا با هنرهای شرقی و غربی آشنا شد. وی در کودکی کشتی و علاقه بسیاری به مطالعه آثاری چون بهکود گیتا و هزارویک شب و هم‌چنین آثار افلاطون داشت. در ۱۶ سالگی، پس از فوت پدر، مدرسه را ترک کرد و به مطالعه تعلیم معنوی پرداخت و با آثار گنون در همین سال‌ها آشنا شد. او به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، عربی، سانسکریت و انگلیسی آشنایی داشت و از این رهگذر با آثار حکمت شرقی از جمله عرفان اسلامی آشنا شد. او به شمال آفریقا سفر کرد و در طول این سفر بود که با شیخ علوی از علما و مشایخ سلسله شاذلیه آشنا شد و اسلام آورد و نام عیسی نورالدین احمد را از شیخ خود دریافت کرد. شوان تعلیمات گنون را بسط داد و به دیدار گنون نیز شتافت و گنون در مقالاتش از او به‌عنوان همکار و دوست فاضل ما، یاد می‌کند. شوان شیفته مابعدالطبیعه ناب متجلی در هنر قدسی است، از این‌رو هنر و زبان را حدودی می‌داند که جمال نامحدود الهی را نمی‌توانند به‌تمامی پذیرا شوند (فرخزادنی، ۱۳۹۴، ۶۷-۶۹). ۴. تیتوس بور کهارت، در سال ۱۹۰۸ م. در خانواده‌ای معروف در کشور سوئیس و شهر بازل چشم به جهان گشود. پدرش کارل بور کهارت، مجسمه‌ساز سوئیس و پدربزرگش یاکوب بور کهارت مورخ شهیر هنر بود. بور کهارت، در فلسفه و ماوراءالطبیعه و معرفت‌الوجود و شناخت سنن دینی هندوئیسم، بودیسم، مائوئیسم، مسیحیت و اسلام و هنرهای سنتی و کیمیاگری و رمزشناسی از صاحب‌نظران بنام دوران و دنباله‌روی گنون، کوماراسوامی و شوان، منادی حکمت خالده است (فرخزاد نی، ۱۳۹۴، ۹۷). ۵. (۱۸۸۶-۱۹۵۱ م)، رنه گنون مابعدالطبیعه‌دان، عارف و حکیم نامدار فرانسوی، در سال ۱۸۸۶ م. در بلوای فرانسه دیده به جهان گشود (فرخزادنی، ۱۳۹۴، ۱۹). ۶. Ananda Kentish

نگرش، با دیدگاه افلاطون و ارسطو کاملاً منطبق است، در حالی که نظریات فلاسفه‌ای چون هگل، باومگارتن و فلوپین تجربه‌گرایانه و عقل‌گرایانه است. پس می‌توان گفت، اگر از نظر سنت‌گرایان اصالت زیبایی خود حقیقت و یک امر ماورایی و از نظر بعضی از فلاسفه متکی بر اصول عقلی در امور محسوس است، در واقع زیبایی در میان سنت‌گرایان و فلاسفه مذکور که در پژوهش حاضر بررسی شدند، در دو قطب متفاوت تعریف شده است.

تعریف زیبایی، از نظر سنت‌گرایان با مفهوم آن در مکاتب و دیدگاه‌های دیگر بسیار متفاوت است. از دیدگاه آنان، زیبایی تنها در دیده بیننده نیست، بلکه سرچشمه آن در طبیعت و ذات اشیاء است. آنها عقیده دارند خداوند، سرچشمه و منشأ تمام زیبایی‌های عالم و خود نیز زیبایی مطلق و حقیقی است و هر زیبایی دیگری که در عالم وجود دارد، تنها جلوه کوچکی از آن زیبایی بی‌انتهاست. در نتیجه، از آنجایی که خداوند زیبایی مطلق است، پس در آفرینش زشتی وجود ندارد. در دیگر مکاتب فکری، این بیننده است که یک شیء یا اثر را زشت یا زیبا می‌داند و یک اثر واحد، ممکن است در دید دو بیننده، جلوه متفاوتی داشته باشد؛ یکی آن را زیبا بداند و دیگری زشت.

البته اگر آن‌گونه که سنت‌گرایان می‌گویند: زیبایی همیشه نشان‌دهنده حقیقت باشد دیگر احتیاجی به تفسیر زیبایی انسانی یا الهی در مقابل زیبایی‌های کاذب و یا حتی شیطانی که به روش‌های مختلف و در مکاتب متعدد فکری و فرهنگی، از جمله در نظرات فلاسفه آمده نخواهد بود؛ اما مشخصات زیبایی حقیقی یا به تعبیری دینی، نشان‌دهنده این موضوع است که زیبایی، همیشه معرف حقیقت نیست، بلکه به‌واسطه ویژگی‌هایی که دارد، می‌تواند، موافق یا مخالف حقیقت باشد. زیبایی، گاهی می‌تواند در مقابل حقیقت قرار گیرد.

از سوی دیگر، سنت‌گرایان، عموماً از نوعی زیبایی در آثار هنری یاد می‌کنند که شأنی وجودی دارد و در تقابل با معنای حسی معمول است و آنچه اهمیت دارد، نبودن چنین تفکری در پیشینه فرهنگی و سنتی ما، در مبحث زیبایی است. به بیان دیگر، مفهوم زیبایی، آن‌چنان که مورد نظر آنان است، در سنت فکری و تاریخی ما جایی ندارد. از این‌رو، بحث و اختلاف نظر در خصوص اینکه آیا اساساً می‌توان، دانشی تحت عنوان زیبایی‌شناسی اسلامی قائل بود یا خیر نیز، بسیار است.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، به‌طور کلی فلاسفه، با اندکی اختلاف نظر، زیبایی را امر والایی می‌دانستند؛ عده‌ای زیبایی را تنها در حقیقت دانسته و عده‌ای دیگر معتقد به این بودند که زیبایی می‌تواند در امور خارجی و در طبیعت نیز وجود داشته باشد. توجه به اختلاف نظر فلاسفه با سنت‌گرایان، نیز حائز اهمیت است، چرا که در جایی دیدگاه‌ها از هم دور و در جایی دیگر، نظرات سنت‌گرایان با فلاسفه نزدیک می‌شوند. آنچه مسلم است، در جهان سنت و در شرق و غرب عالم، زیبایی و خیر یکی بوده و از منشأ الهی، الهام یافته بودند؛ در جهان مدرن و تفکر جدید که عقل و اختیار انسان جایگزین وحی شد

۱۲۹-۱۵۲.

- پاکباز، رویین. (۱۳۹۴). *دایره‌المعارف هنر*. تهران: فرهنگ معاصر.
- پیغامی، مریم؛ پیکانی، جلال؛ رضایی، مهین و شکیبی، زینب. (۱۳۹۹). فلسفه هنر سید حسین نصر از منظر هنرمند و مخاطب هنر امروزی. *پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، (۳۳)، ۶۴-۷۲.
- تیموری، محمود. (۱۳۹۴). *نگاهی انتقادی بر نظرات فریتیهوف شوان درباره زیبایی‌شناسی اسلامی*. هنر و تمدن شرق، ۳(۷)، ۱۱-۱۸.
- جوانی جونی، اصغر؛ کفشچیان مقدم، اصغر و بزرگمهر، عباس. (۱۳۹۶). مقایسه ماهیت کارکرد مفید زیبایی در هنر سنتی و مدرن از نگاه کوماراسوامی. *مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، (۳۰)، ۳۱-۴۶.
- زحلی، فرزانه. (۱۳۶۶). *زیبایی معقول*. مقایسه آراء فلسفی افلاطون و افلوپین در باب زیبایی و هنر. هنر، (۳)، ۳۰-۳۹.
- صافیان، محمدجواد. (۱۳۸۳). *زیبایی طبیعی نزد هگل*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز). (۱۹۱)، ۱۲۵-۱۳۸.
- فرخزاد نیا، امیرحسین. (۱۳۹۴). *در پیشگاه هنر قدسی: هنر و زیبایی در حکمت خالده*. تهران: اندیشه طلایی.
- فغفوری، محمدحسن. (۱۳۷۸). *سنت گرایان، زیبایی و سلسله مراتب هنر*. *پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*. (۹)، ۵۶-۷۱.
- قره‌خانی، کمال و اردلانی، حسین. (۱۳۹۳). *بررسی معنای زیبایی از نگاه سنت گرایان*. در اولین همایش ملی معماری مسکونی. ملایر: آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما.
- کروت، ریچارد. (۱۳۹۶). *افلاطون (ترجمه ایمان شفیع بیگ)*. تهران: نشر ققنوس.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی (یک جلدی)*. تهران: نشر سرایش.
- موسوی گیلاتی، سید رضی. (۱۳۹۳). *نقد و بررسی آراء سنت گرایان پیرامون هنر اسلامی*. *الهیات هنر*. (۲)، ۴۳-۶۴.
- نوروزی طلب، علی‌رضا. (۱۳۹۸). *هنر، فلسفه، زیبایی (مجموعه مقالات)*. تهران: پژوهشکده نظر.

Coomaraswamy از برجسته‌ترین فیلسوفان سنت گراست. وی در ۲۲ آگوست ۱۸۷۷ م. در سیلان متولد شد. ریشه شرقی کوماراسوامی، موجب پیوند وی با دین و هنر شرقی و خلق آثار ارزشمندی در عرصه هنر ادیان شرقی شد. کوماراسوامی پس از آشنایی با آثار رنه گنون، تحت تأثیر اندیشه وی قرار گرفت، و در زمینه هنر سنتی، آثار ارزشمندی بر جای گذاشت (جوانی جونی، کفشچیان مقدم و بزرگمهر، ۱۳۹۶، ۷۱/۳۳). دکتر سید حسین نصر در سال ۱۳۱۲ در تهران به دنیا آمد. پدرش سید ولی، اهل نصر، پزشکی مشهور، محقق، نماینده مجلس، وزیر فرهنگ و رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود. مادرش هم از نوادگان شهید شیخ فضل‌الله نوری بود. او بعد از سپری کردن دوران دبیرستان به آمریکا رفت و در رشته فیزیک از دانشگاه تکنولوژی ماساچوست لیسانس گرفت. سپس به دانشگاه هاروارد رفت و در سال ۱۳۳۵ در رشته زمین‌شناسی و ژئوفیزیک درجه کارشناسی ارشد اخذ کرد. او سپس در سال ۱۳۳۷ در رشته فلسفه و تاریخ علوم موفق به اخذ درجه دکتری شد. او سپس به ایران بازگشت و در دانشگاه‌های متعدد از جمله دانشگاه تهران، به تدریس پرداخت. وی بنیان‌گذار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است و در کشورهای زیادی به تدریس و سخنرانی پرداخته است (فرخزاد نیا، ۱۳۹۴، ۱۳۷). لازم به ذکر است، جد نصر صوفی و خود او از مریدان شوان و فردی فرقه‌گرا و قبل از انقلاب نیز، از اعضای دربار و بنیاد فرح پهلوی بوده است.

۸. (۳۴۷-۳۲۹ پ. م). با هر برآوردی، یکی از خیره‌کننده‌ترین نویسندگان در سنت ادبیات غربی و یکی از زرفاندیش‌ترین و جامع‌الاطراف‌ترین و تأثیرگذارترین آفرینندگان در تاریخ فلسفه است. او یک شهروند آنتی بلندیپایه است که در آثارش کشش خود را نسبت به رویدادهای سیاسی و جنبش‌های فکری روزگارش نشان می‌دهد (کروت، ۱۳۹۶، ۱۴). ارسطو (فیلسوف یونانی مشهور) ملقب به «معلم اول» پایه‌گذار فلسفه مشاء و شاگرد افلاطون. در سال ۴۸۳ قبل از میلاد مسیح در شهر «استاگیرا» شهری کوچک در شمال یونان به دنیا آمد (معصومی، ۹۷، ۳/۱۰). فلوطین (۲۰۳-۲۷۳ م)، یکی از فیلسوفان نوافلاطونی است. او در مصر متولد گردید و در اسکندریه رشد یافت (بودی نژاد، غفاری و بینیای مطلق، ۱۳۸۷، ۳۶). ۱۱/۳۶. باومگارتن (فیلسوف آلمانی ۱۷۱۴-۱۷۶۲ م)، مشهور در امر زیبایی‌شناسی (Hegel، گئورگ ویلهلم فردریش (فیلسوف آلمانی ۱۷۷۰-۱۸۳۱ م). فیلسوفی ایده‌الیست که سخن از «تحلیل رفتن هنر» به میان آورد و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان زیبایی است (پاکباز، ۱۳۹۴، ۱۶۴۰).

فهرست منابع

- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۹۴). *زیبایی‌شناسی و هنر در افلاطون*. قیسات. ۲۰(۷۸)، ۶۱-۸۴.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۵). *حقیقت و زیبایی*. تهران: مرکز.
- افضل، جلال‌الدین و رادی، مطهر. (۱۳۹۳). *در باب زیبایی‌شناسی*. نقد کتاب. ۱(۴۳)، ۲۷۳-۲۹۵.
- بهسودی، احسان؛ محسنی، حسین‌الله و سالم، محمد. (۱۳۹۷). *خرد جاویدان (بررسی مبانی و مدعیات جریان سنت‌گرایی)*. پرتو خرد، (۱۵)،

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

بهوند، رزا؛ قویونچی‌زاد، فرناز و درویشی، ندا. (۱۴۰۰). *نقدی بر زیبایی‌شناسی از دیدگاه سنت‌گرایان (فریتیهوف شوان، بورکهارت، رنه گنون، کوماراسوامی و سید حسین نصر)*. *مجله هنر و تمدن شرق*، (۳۴)۹، ۲۹-۳۴.

DOI: 10.22034/jaco.2021.300158.1212

URL: http://www.jaco-sj.com/article_142664.html

